



۲۰۱۷/۱۰/۱۶

تحقیق و کاوش از: بصیر صباح

قتل و جنایت در افشار چگونه و وسیله کیه صورت گرفت؟ مستنداتی بر سه و نیم دهه جنایت و آدمکشی در کشور



دستی که نیست در غم ملت، شکسته باد
عهدی که نیست ضامن وحدت، گسسته باد
هر در که گشت لانه سوداگران خون
بر آبروی خون شهیدان، بسته باد

مقدمه مؤلف:

[همانطور که در این وبسایت ملی و دریچه نظریات آن با مطرح گشتن تحریفات سر در گم ضیاء مسعود، برادر احمد شاه مسعود یکی از قوماندان های تنظیمی، که مثل همیشه صرف برای تحریف اذهان عامه و فریب مردم افغانستان بیان گردیده است، با فراست و باورمندی دانشمند ملی گرا محترم احسان الله مایار و با ارائه نظریات زیاد هموطنان در فیس بوک، در زمینه ادعای ضیاء مسعود منحنیث یک آئینه عقاید عامه به دید خوانندگان آریانا افغانستان آنلاین قرار گرفت. اینجانب هم فرصت را مغتنم شمرده و خصوصاً توجه دوست فرهنگی ای را که یکی از محققین رویداد های معاصر افغانستان عزیز است، به قسمتی از اقدامات مسعود بر مقدرات کشور که جنایت فجیع بشری «قتل عام افشار» باشد، با ارائه مضمون تحقیقی محترم «بصیر صباح»، جلب می نمایم. این مضمون قطره ای است از دریای بیکران کار روایی های غیر مجاز مسعود و همگامان وی بر سرنوشت ملت نهایت مظلوم افغانستان که خدمت خوانندگان تقدیم میگردد].

به اهتمام ملالی نظام

یکی از هولناک ترین رویدادهای جنگهای داخلی افغانستان در منطقه افشار واقع در غرب کابل اتفاق افتاد که طی آن هزار ها تن از ساکنان مردم هزاره ما توسط نیروهای حکومتی به قتل رسیدند. ناحیه افشار در دامنه کوه های افشار قرار دارد و بخش وسیعی از غرب کابل را در برمیگیرد. پلی تکنیک کابل و مؤسسه علوم اجتماعی که توسط رهبری حزب وحدت پس از ورود به شهر به عنوان پایگاه قوماندانی انتخاب شد، نیز در این منطقه قرار دارد که کافر کوه افشار سپر حفاظتی آن به شمار می آید. ساعت یک بامداد یازده فیروبی و زمانی که ساکنان افشار در بستر خواب بودند، مؤسسه علوم اجتماعی از سه طرف مورد حمله قرار گرفت؛ از غرب توسط نیروهای اتحاد اسلامی سیاف، از شمال و جنوب توسط نیروهای دولتی (به کمک خیانت کارانی در حزب که قبلاً خریداری شده بودند)، منطقه رامورد هجوم قرار دادند؛ آنان تا بیست و چهار ساعت بعد به قتل و کشتار، تجاوز و آتش زدن خانه ها پرداخته و دختران و پسران جوان را اسیر کردند. خبر این اعمال در همان زمان در کابل و در روزهای بعد در سطح دنیا پخش شد. در این جریان بر اساس برآورد ها حدود هفتصد نفر به قتل رسیده و یا ناپدید شدند. یک سال بعد که حزب وحدت این ناحیه را باز پس گرفت، چندین گور دسته جمعی کشف کرد که در آنها پنجاه و هشت جسد یافت شد.



اهالی افشار بعد از فاجعه قتل عام و تخریب کامل، تا سال ۲۰۰۵ به اقامتگاه خویش برنگشتند

این قتل عام توسط کشور های همسایه و سازمانهای بین المللی حقوق بشر «۱» محکوم گردید، اما عاملان آن هیچ وقت محاکمه و یا دست گیر نشدند. اگر چه شخصاً ربانی قتل عام را به عنوان یکی از اشتباهات حکومتش محکوم کرد، حادثه به گردن سربازانش انداخته شد که چنین سربازانی در هیچ کجا مسئول چنین جنایات جنگی شناخته نمی شوند. امروز، افشار به یک منطقه ارواح شباهت داشت و تمام ساکنان آن پس از قتل عام از آنجا گریختند. خاطرات تلخ آن تراژدی بشری در مغز ها و قلبهای مردم به یادگار باقی مانده و به تشدید اختلافات قومی و مذهبی دامن زده است.

فاجعه افشار که به تاریخ بیست و یک دلو سیزده هفتاد و یک شمسی بر مردم منطقه افشار کابل تحمیل شد، در واقع یکی از وحشتناک ترین و خونین ترین فجایع در تاریخ معاصر افغانستان می باشد. این تراژدی غمناک که توسط اشخاصی چون، احمد شاه مسعود رهبر شورای نظار، عبدالرب رسول سیاف رهبر گروه اتحاد اسلامی، محمد قسیم فهیم رئیس استخبارات حکومت ربانی، دکتر عبدالله رئیس دفتر وزارت دفاع ملی و قوماندان لوی

راکت، بونس قانونی قوماندان عمومی گارنیزون کابل و رئیس عمومی سیاسی وزارت دفاع ملی، بسم الله محمدی مسئول و قوماندان میدان هوایی بگرام، سید حسین انوری، رئیس شورای مرکزی حرکت اسلامی به رهبری شیخ آصف محسنی، اکبری وسید مصطفی کاظمی از تنظیم وحدت، برای نابودی بخشی از مردم افغانستان که هزاره بودند، طراحی و اجرا شد و اکنون به عنوان جنایتی مسلم و انکار ناپذیر در حافظه تاریخ افغانستان درج شده است .

شامگاه بیست و یک دلو افشار از زمین و هوا هدف گلوله باری آتش زا و حملات شدید توپخانه دولت آقای ربانی و متحدینش قرار گرفت و تا شام فردای آن روز کاملاً به قبرستان ساکنین مردم افشار تبدیل گردید. روز بیست و دو دلو، افشار در میان خون و آتش میرقصید، بوی مرگ و باروت، فریاد زنان و کودکان مظلوم افشار و قساوت و درنده خویی احمدشاه مسعود و سیاف را بازگو و غرب کابل را به ماتم سرای تاریخ تبدیل کرده بود. طبق احصائیه پروژه عدالت انتقالی در افغانستان «۲»، در آئین هزاران نفر، شامل کودکان، زنان و پیرمردان که همه هزاره بودند، با بی رحمی تمام، در زیرساتور های افراد شورای نظار، اتحاد سیاف و حزب حرکت اسلامی شیخ آصف محسنی تکه و پاره شدند. از سوی دیگر مهاجمین در افشار سینه های زنان و سر های جوانان را نیز بریدند.

گرچند نمونه ی قساوت و بی رحمی که در کشتار و محو مردم هزاره در افشار به کار گرفته شد را در مراحل مختلف از تاریخ افغانستان شاهد بوده ایم چنانچه جنایتکاران طالب در مزار شریف، یکاولنگ وکنده، پشت دست به کشتار مردم هزاره زدند. در افشار بر علاوه کشتار دسته جمعی، به زنان و کودکان نیز تجاوز شد و جنایت حاد دیگری کنار جنایات دیگر بوقوع پیوست. گلوله هایی که مردم بی دفاع افشار را نشانه رفتند و برچه های که سینه های مردم افشار را دریدند نام جهاد بر آن نگاشته شده بود و به دستور کسانی بر هدف می نشستند که داعیه اسلام و جهاد را بالا نموده بودند. اکنون سال های سال از آن روز سیاه و مصیبت عظیم می گذرد، از زخم افشار هنوز خون می چکد و از ویرانه های افشار هنوز فریاد زنان و کودکان مظلوم و بی پناهی که در باران گلوله و رقص برچه های سربازان دولت اسلامی و متحدینش، مورد تجاوز قرار گرفته و به خون غلطیدند، به گوش می رسد. افشار زخم ناسور بر پیشانی تاریخ معاصر افغانستان می باشد و لکه ننگ ابدی بر دامن قاتلین افشار که وجدان انسانی هرگز آنها را نخواهد بخشید.

وزیر دفاع و قوماندان دولت در آن زمان در عملیات افشار خود احمد شاه مسعود بود؛ وی تمام مسوولیت برنامه ریزی و دستور دهی عملیات های نظامی را داشته است، وی مستقیماً قطعات شورای نظار و جمعیت اسلامی و به طور غیر مستقیم قطعۀ اتحاد اسلامی و گروه های جنگی حرکت انوری و محسنی، وحدت، اکبری و کاظمی را کنترل می کرد.

(پروژه عدالت افغانستان)، گزارشی درباره جنایات انجام شده در افغانستان در سال دو هزار و پنج منتشر کرد، گرچه در این گزارش هیچ اشاره ای به جنایات گذشته تاریخ افغانستان نشده است، اما با این وجود، این راپور جزء معدود گزارش هایی است که می توان به آن استناد کرد. این گزارش متأسفانه «۳» تاکنون در سطح وسیع در اختیار مردم افغانستان قرار نگرفته است .

هجوم افشار در فیروزی سال نوزده نود و سه بزرگترین و کاملترین استفاده قدرت نظامی توسط دولت اسلامی تا آن زمان را نشان داده است. دو هدف تاکتیکی در این عملیات بود. اول اینکه مسعود هدف داشت که توسط عملیات قرارگاه های نظامی و سیاسی حزب وحدت را فتح کند (که در انستیتوت علوم اجتماعی، متصل به افشار، پایین کوه افشار در غرب کابل قرار داشت) و گرفتار کردن عبدالعلی مزاری، رهبر حزب وحدت. دوم اینکه دولت اسلامی مایل بود تا مناطق پایتخت را که مستقیماً توسط قوای دولت اسلامی کنترل می شد با متصل کردن بخشهای غرب کابل تحت کنترل اتحاد اسلامی و بخشهایی از کابل مرکزی تحت کنترل جمعیت اسلامی، مستحکم و یکپارچه کند. شرح سیاسی و نظامی کابل در آن زمان، این دو هدف (که در جریان عملیات به آن دست یافتند) یک توضیح قانع کننده از اینکه چرا دولت اسلامی به افشار حمله کرد، را ارائه می کند. نیروهایی که تهاجم نظامی را در غرب کابل در ده و یازده فیروزی نوزده نود و سه انجام دادند، همه رسماً متعلق به وزارت دفاع دولت اسلامی افغانستان بودند.

وزیر دفاع در آن زمان در عملیات افشار احمد شاه مسعود بود. وی تمام مسئولیت برنامه ریزی و دستور دهی عملیات های نظامی را داشته است. وی مستقیماً قطعات شورایی نظار و جمعیت اسلامی و به طور غیر مستقیم قطعه اتحاد اسلامی را کنترل می کرد. مسعود اشتراک قطعات اتحاد اسلامی در طی یک توافقی همراه عبدالرسول سیاف، رهبر حزب به دست آورد. با وجود اینکه قطعات اتحاد رتبه های تشکیلاتی اردو برایشان داده شده بود، قوماندان ها در ساحه، دستور اتشان را از قوماندانهای ارشد اتحاد و شخص سیاف اخذ می کردند. سیاف عملاً به عنوان قوماندان عمومی نیروهای اتحاد در جریان عملیات عمل می کرد و مستقیماً با قوماندانهای ارشد توسط مخابره ارتباط داشتند.

نمونه هایی از خشونت ها و تنش های نژادی که قبل از عملیات واقع شده بود، قوماندان های عمومی شاید می توانستند پیشبینی کنند تجاوزاتی را در پی خواهد داشت وقتی که به مناطق اکثراً هزاره نشین حمله می کردند. قرارگاه نظامی مسعود در چهارراهی کارته پروان در یک عمارت (مربوط محمد رحیم پنجشیری) حدود دونیم کیلو متر از قرارگاه حزب وحدت دور تر موقعیت داشت. این قرارگاه با تدابیر وسیع امنیتی، جابجایی وسایط و سیستم های مخابره، آتشبار های سبک و سنگین و وسایط زرهی مجهز گردیده و شبکه های ارتباطات آن با تمام قوماندانان شرکت داشته در عملیات تهاجمی بطور سیستماتیک تأمین گردیده بود.

هم چنان در عملیات محاروبی افشار که قتل عام مردم بیگناه در قبال آورد، تعداد زیادی از قوماندانان نیروهای نظامی متخاصم، تنظیم ها از هر دو جناح جنگ اشتراک نموده بودند که ارائه فهرست کامل و همگانی از آنها را دشوار گردانیده است. در اینجا به فهرستی استناد می شود که به وسیله یک سازمان بین المللی (پروژه عدالت برای افغانستان) ارائه شده است:

قوماندانان جمعیت اسلامی و شورای نظار که در عملیات تهاجمی بر افشار سهم عمده داشتند، از اینقرار اند:

- احمد شاه مسعود قوماندان عمومی و منسوبان قرارگاه او:

- ملامحمد قسیم فهیم، رئیس اداره استخبارات حکومت اسلامی، مسئول کشف که در برنامه ریزی عملیات و جریان آن نقش عمده را بعهدہ داشت.

- داکتر عبدالله قوماندان لوا و رئیس دفتر وزیر دفاع

- انور دنگر قوماندان جهادی فرقه شکر دره

- ملا عزت قوماندان فرقه جهادی پغمان

- محمد اسحاق پنجشیری قوماندان لوای جهادی

- حاجی بهلول پنجشیری قوماندان لوا

- بابہ جلندر پنجشیری قوماندان لوا

- خنجر احمد پنجشیری قوماندان غند

- مشتاق لعلی قوماندان

- باز محمد احمدی قوماندان فرقه قرغہ

- بسم الله خان محمدی قوماندان ریزرفہای تہاجمی و میدان ہواي بگرام

- محمد صالح ریگستانی رئیس اپراسیون شوراي نظار و وزارت دفاع

همچنان در این عملیات محمدیونس قانونی، داکتر عبدالرحمان، داکتر عبدالله عبدالله، بابہ جان، حاجی الماس و گل حیدر و شمار دیگر نیز سهم ویژه را ایفا نموده اند.

قوماندانان تنظیم اتحاد اسلامی کہ در عملیات تہاجمی بر افشار نقش عمده ایفا نموده اند اینها اند:

- عبدالرب رسول سیاف رھبر اتحاد اسلامی، سوق و ادارہ قطعات عملیاتی خود را بہ عہدہ داشت.

- احمدشاه احمد زی وزیر داخلہ

- حاجی شیر علم قوماندان فرقه پغمان

- زلمی توفان قوماندان لوای کہ در کمپنی پغمان موقعیت داشت

- جگرن نعیم قوماندان لوا

- قوماندان ملا تاج محمد کہ در برنامه ریزی و اجرای عملیات سهم داشت

- قوماندان عبدالله شاہ با قطعہ مربوطہ اش

- قوماندان خنجر با قطعہ مربوطہ اش، کہ روز دوم بہ جہتہ جنگ در افشار سوق گردید

- عبدالمنان دیوانہ قوماندان غند، با قطعہ اش روز دوم بہ عملیات سوق گردید

- امان الله کوچی قوماندان غند با قطعہ اش روز دوم بہ عملیات سوق گردید

- شرین قوماندان غند با قطعہ اش روز دوم بہ عملیات سوق گردید

- ملا کچکول با قطعہ اش روز دوم بہ عملیات سوق گردید.

مواضع آتشی در چکاد (آسمایی) کہ عظیم ترین زراد خانہ آتشی را در خود داشت وظیفہ آن در جریان عملیات این بود کہ در ساحہ غرب کابل، بہ خصوص مناطق ہزارہ نشین قرار گاہ حزب وحدت، مناطق افشار، اطراف سیلو، خوشحال خان مینہ، کوتہ سنگی، کارتہ سخی، کارتہ ہای سہ و چہار، مہتاب قلعہ و دشت برچی را تحت ضربات آتش قرار دادہ، ہر جنبندہ ای را نابود کند. در این مرحلہ تدابیر تبلیغاتی بہ منظور تقویت روحیہ و مورال تنظیم

های شرکت داشته در عملیات و عمدتاً با تشدید سرحد بندی های قومی و مذهبی تسنن و تشیع و همچنان اقدامات به منظور تضعیف روحیه و مورال پرسونل حزب وحدت ، با پخش افواها ترس آور اتخاذ و عملی گردیده بود. ضربات آتش احضارات در طول شب از چکاد آسمایی، از کمپنی پغمان، از قرغه به افشار طوری سازمان داده شده بود، که شکل حمله های بی امان پی در پی ، مواضع و محلات طرف مقابل را که اکثراً در محلات مسکونی جابجا بودند به گونه ای بگوید که زنده جانی باقی نگذارد، تا تهاجم فردا بدون مقاومت به نتیجه برسد. از همین رو ساکنان افشار با قرار گرفتن زیر ضربات آتش ها، در گرداب خون، مرگ و تباهی فرو رفته بودند.

واقعیتهای این مرحله جنگ نشان میدهد، قتل عام اهالی در افشار در همین شب آغاز گردیده، افشار به میدان جنگ تبهکارانه و کشتار وحشیانه مبدل گردیده بود، بسیاری از اصابت مستقیم آتش های اسلحه ثقیل، مرمی های توپچی، راکت، ماشیندارهای ثقیل به خانه های شان و شمار دیگر در اثر سقوط و فرو ریختن سقف خانه ها جان باختند و زیرخوار ها خاک و سنگ مدفون گردیدند.

جنگسالاران، آخرین محصولات دانایی جهادی و ایدئولوژی جنگ آفرین خود را در جنگ افشار به کار گرفته بودند که با سرکوب خونین شهریان بیگناه که منبع اصلی آن انتقامجویی های مذهبی و قومی و عظمت طلبی بود دست به کشتار عظیم و بیدریغ بزنند.

فاجعه قتل عام در افشار در آن شب و روز حادثه ای نیست که بتوان آنرا به سادگی توضیح داد، این فاجعه را می توان زنجیری بی پایان خیانت و انتقامجویی و قدرت طلبی های نامشروع تصور کرد، فاجعه افشار عروج جباریت، توفان خونریزی و آدمکشی که تقریباً هیچ خانه ای نمانده بود که سقف آنرا گلوله ثقیل نشکافته باشد ، فرار از آن جهنم آتش، در آن ظلمت شب و سردی هوا که مانند بیداد جنگ خونخوار گردیده بود، کار ساده ای نبود، از اینرو همه در خانه های خود، تن به تقدیر سپرده باقی مانده بودند، خانه ها بدون تهاوی به شدید ترین تلفات انسانی مواجه گردیده بود.

افشار در آن شب به میدان کربلا تبدیل شده بود و یزید های زمان (مسعود، ربانی، سیاف، محسنی) آنرا در گرداب خون و آتش فرو برده بودند، گویی چرخ افلاک هم از آن بالا با نظاره محشر جنگ با خون کشته شدگان می چرخید و سیراب نمی شد. ((در گزارش فاجعه افشار از کتاب آقای صباح «از تصرف کابل تا سقوط مزار» درباره جنگ و جنایات انجام شده در افشار آمده است که جنگ سوم بین قوای مسعود و سیاف از یکطرف و حزب وحدت عبدالعلی مزاری از طرف دیگر، در این جنگ که به نام فاجعه افشار نیز یاد میگردد، از گردنه باغ بالا تا انستیتوت علوم اجتماعی، اکادمی سارندوی، پولیتخنیک و مرکز تعلیمی وزارت امنیت دولتی از حزب وحدت بدست اتحاد اسلامی سیاف و شورای نظار مسعود قرار گرفت، بدترین جنایت ها صورت گرفت، افراد غریب و بیچاره هزاره جوقه جوقه تیرباران و اعدام گردیدند، به ناموس آنان تجاوز گردید، تعدادی از زنان هزاره از طرف جنگجویان جانب مقابل به جاهای نامعلوم انتقال داده شده و در منطقه افشار و خوشحال خان به زنان و دختران در مقابل چشم شوهر، پدر و برادرش تجاوز صورت گرفت، اموال و دارایی آنان به تاراج رفت ... جنایاتی که مسعود و سیاف آفریدند قلم از تحریر آن عاجز است)).

جنایتکاران در افشار، با خون اطفال شش ماه روی دیوار یاد گاری نوشتند و گهواره های آنان را تیر باران کردند، بر زنان و دختر تجاوز نموده، بخاطر بدست آوردن یک حقله انگشتر، ناخن و برای گوشواره، گوش های

زنان را بریدند. اما متأسفانه امروز همین جنایت کاران جنگی در پست ها و مقامات بلند دولتی افغانستان ایفای هنوز هم اجرای وظیفه می کنند .

با اندوه، فاجعه افشار در نوع خود یکی از خونین ترین و غمبار ترین حادثه در تاریخ مبارزات حق طلبانه و داد خواهانه مردم هزاره به شمار می رود که این حادثه از نظر زمانی در پایان قرن بیستم رقم خورد که شعار آزادی و دموکراسی و حقوق بشر همه جای دنیا را فرا گرفته بود، از نظر مکانی در قلب کشور و در معرض دید همه جهانیان اتفاق افتاد و افراد که این جنایت را رقم زدند نیز کسانی بودند که از سنگر جهاد و مبارزه برگشته و سران آن خود را پروفیسور، انجنیر، فاتح، مجاهد، شیرپنجشیر و استاد علوم اسلامی می دانستند! دولتی که این جنایت فجیع بشری را انجام داده بود دیگر همان نظام های سلطنتی خاندانی نبود که تفکر دیکتاتوری و استبداد را در خود میداشت، بلکه این حکومت به نام دولت اسلامی قلمداد میشد.

برداشتهای متفرقه از اثر با ارزش (جنگهای کابل) تألیف بی همتا از دوست نازنینم جنرال سید عبدالقدوس سید.

نوت از مهتم:

۱- مؤسسات بین المللی مخصوصا ملل متحد در زمینه جنگ های افغانستان ده ها راپور های مستند و مستدل ارائه نمودند که یکی آن راپور معتبری به نام « Blood stained hands - دستان آغشته به خون - دینی رنگ لاسونه» است که از جانب کمیته نظارت بر حقوق بشر که نمایندگان و ژورنالستان آن از جریان جنگ های کابل چشم دید های خویش را تحریر نموده اند و قتل عام افشار با تفصیلات زیاد بیان گردیده است. ترجمه پشتوی راپور توسط دانشمند و مترجم افغان محترم «رحمت آریا» به شکل کتاب مفصل در دسترس و موجود می باشد.

۲- یکی از مهمترین، مستند ترین و مستدل ترین راپوری که جنایات بشری را در جنگ های افغانستان افشاء مینماید و از جانب یک کمیته بیطرف حقوقدانان در هالند تهیه و تنظیم گردیده است، «راپور دادخواهی و عدالت افغانستان» است که جنایاتی را که درین چهار دهه جنگ و بربادی یک سرزمین مقدس بر مردم آن تحمیل گردیده است افشاء و بازگویی مینماید. هموطنان ما میتوانند صفحات قابل اعتبار این راپور ارزشمند را با کلیک بر لینک آن به السنه انگلیسی، دری و پشتو مطالعه نموده و به دیگران توصیه نمایند، تا باشد که دامنه سوء استفاده های جمعی جنایتکار با وابستگی به اجانب، به نحوی پایان یافته و ملت افغانستان را از فریب و خدعه قهرمان سازی های پوشالی هم نجات دهند. Afghanistanjusticeproject.org

۳- درین اواخر سالی چند بار در مورد نشر و تعمیل عدالت انتقالی به اساس «راپور عدالت افغانستان» سر و صدایی از اولیای قربانیان متفرقه بالا میشود و مطبوعات هم چیز هایی به نشر میسپارد ولی اقدام جدی در زمینه بازخواست جنایتکاران جنگی تا به حال صورت نگرفته است که امید است «محکمه جنایات بر علیه بشریت - ICC» کاری را از پیش ببرد.

پایان